

اشاره

بی شک از جمله مباحث فقهی مورد ابتلای مسلمانان وقف و احکام آن است. به برکت رسوخ فرهنگ عالی و انسانی وقف از روزهای آغازین اسلام تا به امروز موقوفات زیادی در جامعه اسلامی پدیدار گشته است و نیاز فراوان به بحث و تحقیق پیرامون وقف را موجب شده است. وقف سنت حسنه‌ای است که از دیرباز به اشکال گوناگون در تاریخ بشر وجود داشته و اسلام آن را در مسیری روشن، منطقی، هدفدار، مترقی و دقیق نهاده است. در این مقاله تلاش شده که وقف از دیدگاه مذاهب اسلامی، انواع و اهداف آن، و وقف در قرآن و سنت به طور مختصر بررسی شود.

اصول وقف از دیدگاه شیعه و سنی

اعظم سادات فاطمی*

تعریف وقف

وقف در لغت به معنای ایستادن، ماندن و آرام گرفتن است^۱ و در اصطلاح فقهی، نگه داشتن و حبس کردن عین ملک است و مصرف کردن منافع آن در راه خدا. برخی از فقها می‌گویند وقف «حبس عین است بر ملک خدای تعالی».

مرحوم محقق حلی در شرایع می‌نویسد: «وقف عقدی است که ثمره آن حبس اصل و تسبیل منافع است»^۲ شهید ثانی در شرح لمعه در تعریف فقه می‌فرماید:

وقف یعنی: قرار دادن مال در وضعیتی که شرعاً نتوان در آن تصرفی کرد که

* کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق.

۱. المنجد، ماده وقف، ص ۶۸۸.

۲. شرایع الإسلام، ج ۱، ص ۳۴۳. تسبیل منافع، یعنی صرف کردن مال در جهتی که واقف تعیین کرده است.



نقل دهنده آن از ملک شود. مگر در مواردی که فرورفتن آن استثنا شده است. این تعریف تعریف حقیقی وقف نیست، بلکه ذکر برخی از خصوصیات وقف است و یا تعریف لفظی است که موافق حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که در آن آمده: «حبس اصل مال و تسبیل ثمره آن»^۱ و گرنه با سکنا و نظیرهایش و حبس نقض خواهد شد، در حالی که آنها از حقیقت وقف خارج اند.^۲ مرحوم شیخ طوسی در مبسوط می‌گوید:

تسبیل یعنی در راه خدا قرار دادن، و دلیلشان این سخن نبی اکرم (ص) است که فرمود: «حبس الاصل و سبل المنفعة»؛ اصل را حبس کن و منافعش را در راه خدا آزاد نما.^۳

مذاهب دیگر اسلامی برای وقف تعاریف مختلفی دارند و فقهای هر مذهب وقف را آن گونه تعریف کرده‌اند که بیانگر دیدگاه آنان راجع به مالکیت وقف باشد. گروهی وقف را جایز و گروهی آن را لازم دانسته‌اند.

علمای مذهب شافعی می‌گویند: وقف عبارت است از حبس مال که انتفاع از آن با بقای عین مال ممکن باشد. وقف در اصل مال ممنوع و مقطوع می‌گردد و منافع وقف به قصد قربت هزینه می‌شود.^۴

در فقه گفته می‌شود: وقف عبارت است از حبس عین مال بر ملک واقف و صدقه دادن منافع آن.^۵ در این تعریف، ابوحنیفه وقف را مانند عاریه جایز می‌داند و از این رو، استعمال لغت حبس در این تعریف دارای اشکال است.^۶

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۷، باب دوم، حدیث یکم.

۲. شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۵، کتاب وقف، ص ۳۰۳.

۳. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۳، ص ۲۸۶.

۴. محمد الکبیری، احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱، ص ۶۷.

۵. این تعریف را مرغینانی مؤلف الهدایة به امام ابوحنیفه نسبت داده و از او نقل کرده است: احکام وقف، ج ۱، ص ۷۱.

۶. احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱، ص ۷۰ - ۷۱.

ابن‌عرفه از علمای مذهب مالکی گفته است: وقف عبارت است از اعطای منفعت (و نه ذات آن)، به خلاف هبه که واهب عین موهوبه را می‌بخشد.^۱
در فقه حنبلی وقف چنین تعریف شده است: «الوقف هو تحبیس الاصل و تسبیل الثمرة»؛
وقف حبس اصل و تسبیل منافع است.^۲

صیغه وقف

در مرحله نخست باید دید آیا صیغه وقف با هر لفظی جاری شود کافی است، یا لازم است با لفظ «وقف» (وقف کردم) اجرا شود. در این مسئله همه اتفاق دارند که وقف با لفظ «وقف» که به صراحت و بدون هیچ قرینه‌ای در تداول عام و هم در اصطلاح شرعی و حقوقی بر وقف به معنای اصطلاحی دلالت دارد محقق می‌شود. اما آیا با الفاظ دیگر همچون «حبس» و «سبیل و ابدت» و امثال آن الفاظ محقق می‌شود یا نه، مورد بحث و اختلاف است و سخن در این باب به تفصیل گفته‌اند که به ذکر آنها نیازی نیست. به نظر ما و مشهور فقها حقیقت با هر لفظی که دلالت بر آن کند محقق می‌شود، حتی با الفاظ غیر عربی از هر زبان که باشد.
نکته مهم دیگر که بالطبع در اینجا باید بررسی شود این است که آیا وقف به صورت معاطات نیز تحقق پذیر است یا نه، یعنی وقف به صورت عملی و بدون گفتن هیچ لفظی تحقق می‌یابد یا خیر. در مثل، اگر کسی ساختمانی ایجاد کند و به مردم اجازه دهد تا در آن نماز به جا آورند یا اجازه دهد در قطعه زمینی میت را دفن کنند، در این موارد بدون اجرای صیغه، وقف محقق می‌شود. حنفیان، حنبلیان و مالکیان و جمعی از فقهای امامیه مجرد عمل را کافی می‌دانند. ولی شافعیه اجرای صیغه را در تحقق وقف لازم می‌شمرند.

آیا در وقف قبول «موقوف علیهم» لازم است؟ فقها میان وقف عام و وقف خاص فرق گذاشته‌اند. مذاهب اربعه اهل سنت در وقف عام قبول را لازم نمی‌دانند. اما در وقف خاص (وقف بر اولاد و غیره) مالکیه و بیشتر فقهای حنفی قبول را لازم نمی‌دانند و ارجح به عقیده فقهای شافعی، قبول «موقوف علیهم» شرط است. فقهای امامیه به سه گروه تقسیم شده‌اند:

۱. همان، ص ۷۵.

۲. همان، به نقل از ابن‌قدامة، ج ۱، ص ۷۹.





یکم، قائلان به شرط بودن قبول به طور مطلق چه در وقف عام و چه در وقف خاص؛ دوم، قائلان به شرط نبودن به طور مطلق چه در وقف عام و چه در وقف خاص؛ سوم، قول به تفصیل بین وقف عام و خاص؛ در وقف عام قبول شرط نیست و دروقف خاص شرط است. درباره اینکه آیا وقف مشروط، صحیح است، یعنی اگر مالک بگوید: اگر فلان به خانه‌ام آمد خانه‌ام وقف باشد و نظائر این شرط، مالکيه وقف مشروط را صحیح می‌دانند، ولی حنفیه و شافعیها وقف مشروط را صحیح نمی‌دانند. امامیه منجز بودن وقف را لازم می‌دانند و معلق بودن را جایز نمی‌دانند.

واقف باید بالغ و عاقل باشد. بنابراین، وقف افراد نابالغ هر چند ممیز باشند صحیح نیست، چنان که وقف کردن دیوانگان و سفها نیز صحیح نیست.

آیا در وقف نیت قربت لازم است؟ تردیدی نیست قصد وقف کردن در صحت وقف لازم است. بنابراین، صیغه وقف جاری کردن از سوی افرادی که در خواب هستند یا مست و یا بیهوش و یا بیهوده و به عبث صیغه وقف را بر زبان جاری کنند اثری ندارد، و ملک بر مالکیت بما حسب آن باقی است. اما آیا لازم است واقف قصد قربت هم داشته باشد یا نه؟ در این باره اختلاف وجود دارد: حنفیه معتقدند که قصد قربت لازم است، یا در حال وقف کردن یا در حال اجرای وقف. یعنی لازم است مال موقوف در امور خیریه به مصرف برسد، خواه در زمان وقوع وقف خواه در آینده. چنان که «موقوف علیهم» موجود ثروتمند باشند و اعقاب آنها فقیر. آنچه گفته شد نظر فقهای حنفی است. مالکی و شافعی قصد قربت را در وقف شرط نمی‌دانند. حنبلیان بر این باورند که قصد قربت و مصرف کردن موقوفه در امور خیریه شرط است، مثلاً برای فقیران و یا ساختن پل و مسجد... باشد؛ زیرا مشروعیت وقف به جهت تحصیل ثواب است و اگر این هدف منظور نشود وقف حاصل نمی‌شود.^۱

وقف در مرض موت

مقصود از مرض بیماری‌ای است که غالباً بیمار به آن مرض می‌میرد. تمام فقها بر این امر

۱. نک: سید علی مدرس بهبهانی، بررسی مقایسه‌ای وقف، به نقل از المعنی ابن قدامه و شرح زرقانی بر مختصر

ابن زیاد، باب وقف و کتاب الوقف ابوزهر، تذکره علامه و جواهر الکلام و منازل السبیل.

اتفاق نظر دارند که چنین بیماری اگر مالی را وقف کند، آن وقف تا میزان ثلث ما ترک موصی صحیح است، و اگر موقوفه زائد بر ثلث باشد، صحت مازاد معلق بر تنفیذ ورثه است.

خلاصه، آنچه در خصوص صحت بیع مریض شرط است، از قبیل: عقل، بلوغ و رشد و مالکیت و محجور نبودن از جهت افلاس و عدم سفاهت، در وقف هم شرط است. همه اتفاق دارند که عین موقوفه باید واجد تمام شرایط لازم در مبیع باشد. یعنی همان طور که مبیع باید عین معین مال و ملک مالک باشد، موقوفه هم باید ملک واقف و عین معین باشد، بنابراین، وقف کردن دین (طلب) و مال مجهول مثل قطعه‌ای نامعین از املاک خود صحیح نیست. همچنین وقف کردن اشیا یا حیواناتی که از نظر اسلام مالیت و ارزش ندارد مانند خوک و شراب صحیح نیست. علاوه بر این، به اتفاق فقها موقوفه باید مالی باشد که استفاده از منافع آن با بقای عین مال ممکن باشد. بنابراین، وقف کردن اموالی که با مصرف کردن آنها عین مال از بین می‌رود مانند ماکولات و مشروبات صحیح نیست. همچنین منافع املاک غیر منقول را نمی‌توان وقف کرد. مثلاً اگر فرد خانه‌ای را برای مدت معینی اجاره کرده و مالک منافع خانه شده است، نمی‌تواند منافع آن را وقف کند.

آیا شرط کردن در وقف جائز است؟ واقف واجد شرایط می‌تواند هر چه را بخواهد شرط کند. اما چند نوع شرط در وقف جائز نیست.

یکم: اگر پس از اتمام وقف شرطی قرار دهد نافذ نیست، اما اگر در حین انشای عقد وقف و همراه آن امری را شرط کند نافذ است.

دوم: شرط منافی با مقتضای عقد وقف جائز و نافذ نیست. مثلاً اگر واقف شرط کند که عین بر ملکیت خودش باقی باشد، یعنی بتواند مانند قبل از وقف تمام تصرفات مالکانه در آن انجام دهد، این شرط صحیح و نافذ نیست؛ زیرا این بدین معناست که وقف نیست یا بدان معناست که آنچه وقف نیست وقف است. مثل این است که در عقد بیع شرط شود که مبیع به تملک خریدار و ثمن به تملک فروشنده در نیاید که برخلاف مقتضای عقد بیع است. ولی برخی از حقوق دانان مشهور از امام ابوحنفیه نقل کرده‌اند که در وقف کردن مسجد چنین شرط فاسدی، اصل وقف را باطل نمی‌کند، ولی در سایر موارد چنین شرطی مفسد عقد است.

سوم: شرط نباید با احکام شرع اسلام مخالفت داشته باشد. مثل اینکه شرط شود فعل





حرامی انجام شود یا عمل واجبی ترک شود. در روایت آمده است که هر کس شرطی کند که برخلاف کتاب خداوند عزوجل باشد، آن شرط باطل است، خواه به سود شرط کننده باشد خواه به زیان او. فقها بر این قاعده اتفاق دارند که مسلمانان باید هر تعهد و شرطی را که می‌پذیرند انجام دهند، مگر شرطی که حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند. بنابراین، هر شرطی که مخالف مقتضای عقد وقف نباشد و با شرع هم مخالفت نداشته باشد، لازم الاجراست.

تردید نیست که وفای به شرط باطل لازم نیست. همچنین تردیدی نیست که هر شرطی که با مقتضای عقد مخالف باشد، هم شرط باطل است و هم عقدی که مشروط به آن شرط است و از این جهت فرقی میان عقود نیست. اختلاف در موردی است که شرط با احکام شرعی مخالفت داشته باشد نه با مقتضای عقد. مثلاً فرد خانه خود را وقف کند به شرط آنکه موقوف علیه در آن خانه مرتکب محرمات شود یا امر واجبی را ترک کند. در این مورد اختلاف است که بطلان شرط موجب بطلان عقد می‌شود یا خیر. شیخ ابوزهره از فقها نقل کرده است که تنها شرط فاسد است و وقف صحیح است؛ زیرا وقف امری تبرعی است و شرط فاسد امر تبرعی را فاسد نمی‌کند. اما فقهای امامیه اختلاف دارند. برخی از فقهای امامیه می‌گویند فساد شرط موجب فساد عقد است. گروه سوم در مسئله متوقف هستند.^۱

آیا اضافه کردن بر وقف یا کاستن از آن جایز است یا خیر؟ قول ارجح در نزد فقهای حنبلی و شافعی آن است که اگر شرط شود که بر افراد موقوف علیهم افزوده شود یا از آنان اخراج شود، این شرط صحیح نیست و مفسد عقد وقف هم هست، ولی حنفیه و مالکیه آن را صحیح می‌دانند. اما فقهای امامیه قائل به تفصیل هستند. آنان بر این عقیده هستند که اگر کسی بخواهد شرط کند که از افراد مشمول وقف کسی یا کسانی را اخراج کند، عقد وقف باطل است. ولی اگر بخواهد کسانی را که جزء موقوف علیهم نیستند در موقوف علیهم وارد کند، جائز است. مثل اینکه فرزندی را که بعدها متولد می‌شوند جزء موقوف علیهم قرار دهد.^۲

درباره استفاده کردن واقف از موقوفه، امامیه و شافعیه گفته‌اند: اگر واقف از مالی که وقف

۱. نک: همان.

۲. نک: همان، به نقل از تذکره الفقهاء، علامه حلی، باب وقف.

دیگران کرده، بخواهد برای هزینه زندگی خودش خرج کند و یا بدهی خود را پرداخت کند، هم شرط و هم وقف باطل است.^۱

ولایت داشتن بر وقف

ولایت داشتن بروقف دو قسم است: ولایت عام، ولایت خاص. ولایت عام حق ولی امر است و ولایت خاص حق کسی است که واقف در حین انجام وقف او را ولی قرار دهد یا حاکم شرع او را به ولایت منصوب کند.

شرایط ولی وقف: میان فقها بر این مطلب که ولی وقف باید بالغ و عاقل و رشید و امین باشد اتفاق وجود دارد. فقهای شافعی و بیشتر فقهای امامیه علاوه بر شرایط فوق عدالت را نیز شرط دانسته‌اند. حق آن است که امین و موثق بودن ولی کفایت می‌کند. البته ولی باید بر اداره کل وقف قادر باشد. در این مورد متولی وقف امین است و به جز در موردی که کوتاهی یا تجاوز کرده باشد ضامن نیست. فقها اختلاف کرده‌اند که آیا واقف می‌تواند تولیت وقف را در حین انجام وقف به طور مستقل برای خود قرار دهد و یا کسی دیگر را نیز در تولیت وقف با خود ضمیمه کند در تمام طول حیات خود یا برای مدت معین یا اینکه تولیت را برای دیگر قرار دهد. همه فقها به جز مالک (رئیس مذهب مالکی) این امر را صحیح می‌دانند.

در فتح الباری آمده که مالک گفته است: واقف نمی‌تواند تولیت وقف را برای خود قرار دهد، زیرا چنان می‌نماید که مال خود را بر خود وقف کند یا پس از گذشت زمانی طولانی فراموش کند که آن را وقف کرده است، یا واقف ورشکسته شود و خود در آن تصرف نماید یا بمیرد و ورثه‌اش (به عنوان میراث) در آن تصرف کنند. اما در صورتی که از وقوع این حوادث در امان باشد، می‌تواند ولایت بر وقف را برای خود قرار دهد. و در حالی که واقف کسی را برای تولیت وقف معین نکرده باشد، اختلاف است. مالکیه و حنبلیه تولیت را به موقوف علیهم وامی‌گذارند، البته به شرط اینکه موقوف علیهم شناخته شده باشند. فقهای شافعی در این زمینه سه نظریه دارند: ۱. تولیت به دست واقف است؛ ۲. تولیت به دست موقوف علیهم است؛ ۳. تولیت با حاکم شرع است. فقهای حنفی بر این عقیده‌اند که تولیت موقوفه همچنان (مانند قبل از وقف)

۱. همان، به نقل از جواهر الکلام، باب وقف، و المهدب، باب وقف.





به دست واقف است، هر چند بدان تصریح نکرده باشد. قول معروف نزد فقهای امامیه این است: در حالی که واقف متولی تعیین نکرده باشد، متولی حاکم شرع است که یا خودش مباشر وقف شود یا کسی دیگر را برای تولیت تعیین کند. از فقهای امامیه سید کاظم یزدی و سید ابوالحسن اصفهانی به ترتیب در ملحقات عروه در وسیلة النجاة بر این عقیده‌اند که نظر فقهای امامیه در مورد وقف عام صحیح است، اما در مورد وقف خاص خود موقوف علیهم اداره موقوفه را به دست می‌گیرند.^۱

اهداف وقف

وقف به لحاظ مصالح عمومی از دیرباز موارد استفاده متنوع و گوناگون داشته و رایج‌ترین موارد مصرف آن عبارت است از: ۱. تعلیم و تعلم رایگان. (احداث مدارس و تهیه امکانات تحصیل برای جویندگان علم و دانش). ۲. زاویه‌ها: مراکزی بوده‌اند که برای تحصیل علم، عبادت و خدمت رایگان به وجود آمده و مانند سفره‌ای رنگین در اختیار عموم بوده‌اند.^۲ ۳. تهیه آب و آبیاری اراضی کشاورزی و مانند آن. ۴. تاسیس کاروانسراها در مسیر کاروانها و قافله‌ها. ۵. مواردی از قبیل معالجه و درمان بیماران، کمک به زوار و مسافران، همدردی با فقرا و مستمندان.

اقسام وقف

وقف به اعتبارهای مختلف به انواع و اقسامی تقسیم می‌شود و از آن جمله: منقطع الاول، منقطع الوسط، منقطع الآخر. انقطاع نیز ممکن است ناشی از جعل شارع و یا ناشی از جعل واقف باشد.

وقف به اعتبار قصد واقف

ممکن است تملیک منافع بر موقوف علیه مقصود باشد و یا صرف آن در موقوف علیه، و

۱. همان.

۲. سفرنامه این بطوطه، ج ۱، ص ۶۰ می‌نویسد: مزار ابویعقوب زاویه‌ای برای اطعام مسافران دارد که می‌گویند وقف آن از طرف سلطان صلاح‌الدین بوده است.

در صورت دوم ممکن است منظور صرف شخص منافع باشد و یا اعم از آن و بدلش. وقف به اعتبار موقوف علیه به عام و خاص تقسیم می‌شود.^۱

وقف عام

وقفی است که مخصوص دسته و طبقه خاص نیست، مانند وقف بر فقرا، روضه‌خوانی و اطعام، وقف بر طلاب علوم دینی و مساجد و غیره. وقف خاص وقفی است که مخصوص دسته‌ای خاص باشد، مانند وقف بر اولاد و ذریه شخص و غیره. به بیان دیگر، وقف عام وقفی است که برای انتفاع کل مردم قرار داده شده است و وقف خاص حق انتفاع را برای گروهی خاص در نظر دارد.^۲

از جمله تقسیمات دیگر وقف، وقف انتفاع و وقف منفعت است. در وقف انتفاع، نظر واقف از وقف تحصیل درآمد مادی نیست، مانند احداث و وقف مسجد در زمین ملکی خود یا زمین موات.

در وقف منفعت، همان طور که در «وقف به اعتبار قصد واقف» گفتیم، نظر واقف تحصیل درآمد و مصرف درآمد در موارد مورد نظر واقف است، مانند وقف ملکی برای حفظ و اداره مدرسه و غیر آن، مثل روضه‌خوانی و اطعام.^۳

شرایط وقف

محقق حلی در شرایع الاسلام چهار شرط را برای صحت وقف لازم دانسته است: ۱. دوام؛ یعنی وقف باید ابدی باشد نه موقت. (موقت حبس است). ۲. تنجیز؛ یعنی وقف معلق و مشروط نباشد. (قطعی و محکم باشد). ۳. به تصرف دادن؛ یعنی مسلط کردن موقوف علیهم یا متولی یا حاکم بر موقوفه و برداشتن تسلط خود از آن. ۴. از خود بیرون کردن؛ یعنی بر خود وقف نکردن.^۴

۱. در فرض قصه تملیک احدی از موقوف علیهم می‌تواند سهم خود را معاوضه نماید و سهم او به ورثه منتقل می‌شود و در حد نصاب زکات بر آن تعلق می‌گیرد. نک: منهاج الصالحین، کتاب وقف، مسئله دوم.

۲. مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف، مسئله هشتم، ص ۹۴ و مسئله سی و چهارم، ص ۱۰۰.

۳. همان، ص ۴۹ - ۵۰.

۴. شرایع الإسلام، ج ۱، ص ۳۵۰.





بسیاری از علما، از جمله مرحوم شیخ طوسی و مرحوم شیخ محمد حسن نجفی و مرحوم امام خمینی، شرایط چهارگانه فوق را در جهت وقف لازم می‌دانند.^۱

قلمرو و منابع وقف

وقف از نظر قرآن

باید گفت وقف از مختصات نظام حقوقی و اقتصادی اسلام است. وقف در اسلام دارای ویژگیهایی است. پیش از هر مطلبی نگاهی به منابع اربعه می‌اندازیم و به عنوان تیمن و تبرک بحث را از قرآن کریم آغاز می‌کنیم.

قرآن مجید اصیل‌ترین منبع معارف و حقوق اسلامی است. لذا برای دستیابی به اصل و ریشه هر مطلبی پیش از هر منبعی باید به قرآن مراجعه کنیم.

درباره عطایای منجزه مانند وقف و سکنی و صدقه و هبه و غیر اینها در قرآن مجید آیاتی مخصوص نیامده است، لیکن آنچه عموماً بر فعل خیرات و تحریض به آنها دلالت دارد دال بر این امور نیز هست. راوندی و معاصران او از آن جمله سه آیه (آل عمران، آیه ۹۲/ مزمل، آیه ۲۰/ بقره، آیه ۱۷۷) را در اینجا آورده‌اند.^۲ ولی می‌توان از باب اولویت به آیات مربوط به انفاق و احسان (بقره، آیات ۲۶۳ - ۲۶۱ - ۲۶۰ - ۲۶۶). و قرض الحسنه و تعاون و صدقه، بر جواز و بلکه رجحان و استحباب وقف استدلال کرد. علاوه بر اینها، آیه ۴۶ سوره کهف و آیه ۷۶ سوره مریم دلالت روشن‌تری بر جواز و رجحان وقف دارند.

وقف عملی است صالح و باقی، و مصداق روشنی است از تعاون و تعاضد، و انفاقی است عاری از منت، و احسانی است خالی از اذیت و به دور از تحقیر شخصیت دیگران، و تصدقی است دایمی و مستمر و بدون ریا، و وامی است بدون اضطراب و تکاثر.^۳ به کمک وقف با بروز اختلافات فاحش طبقاتی به صورتی معقول مبارزه می‌شود، و برگ سبزی است که به گور

۱. شیخ طوسی، المسوط، ج ۳، ص ۲۹۲ - ۳۰۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۵۱ و تحریر الوسیله، ج ۲، شرایط وقف.

۲. محمود شهبایی، ادوار فقه، ج ۱، بخش وقف، ص ۱۵۱.

۳. تکاثر، آیات ۱ و ۲.

فرستاده می‌شود.^۱ سرانجام، وقف عاملی است که نام واقف را نیز جاودان می‌سازد و وی را به نوعی خلود و بقا می‌رساند.

وقف از نظر سنت

دومین منبع وقف سنت است. سنت به قول، فعل و تقریر پیامبر اکرم(ص) و جای دیگر، به قول، فعل و تقریر شخص پیامبر(ص) و ائمه(ع) و یا اصحاب تعریف شده است. واقندی در کتاب مغازی نقل می‌کند که اراضی مخیرق را به موجب وصیتی در اختیار حضرت محمد(ص) گذاشته بودند و حضرت آنها را وقف فرمودند.

در روایتی منقول از حضرت امام جعفر صادق(ع)، حیاطهای هفت‌گانه حضرت رسول اکرم(ص) وقف بوده‌اند که بعد از رحلت آن حضرت در اختیار حضرت فاطمه(س) بود که بعدها دعوایی در مورد آنها مطرح شد و حضرت علی(ع) بر وقفیت آنها شهادت دادند و حضرت فاطمه(س) نیز آنها را موقوفه معرفی فرمود.^۲

گروه کثیری از یاران پیامبر(ص) در حال حیات حضرتش و با تأیید آن حضرت هر کدام مالی یا اموالی را وقف کردند. چنان که گروهی هم بعد از وفات پیامبر(ص) اقدام به وقف نمودند. عواید این اوقاف مطابق نیت واقف خرج می‌شد و به دست خود واقف یا کسی که از طرف او تعیین می‌گردید اداره می‌شد.^۳

این روش خدایسندانه ادامه یافت و اصحاب و تابعین یکی بعد از دیگری برای تأسی به سنت نبوی و جلب رضای الهی، مالی را در راه خدا و یا برای اقربا و ذریه وقف می‌کردند. متأسفانه این سنت و سیره مرضیه بعدها تغییر ماهیت یافت و وقف در دست برخی، وسیله محروم ساختن بعضی از ورثه از ارث و یا فرار از مالیات و امثال آن قرار گرفت.^۴

۱. مزمل، آیه ۲۰.

۲. وسائل الشیعة، کتاب الوقوف، حدیث یکم و دوم.

۳. احکام وقف در شریعت اسلام، ص ۴۵ - ۵۲.

۴. همان.





وقف از نظر اجماع و عقل

در فقه امامیه نگارنده به قولی برخورد نکرده است که وقف را مشروع و حتی ممدوح نداند.^۱ لذا بدون تردید می‌توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق فقهای سایر مذاهب اسلامی نیز موافق قول امامیه‌اند. تنها از ابوحنیفه و زفر بن هذین بن قیس عنبری بصری و ابوهدیل، از بزرگان اصحاب ابوحنیفه، مخالفتی نقل شده و در یکی از اقوال نیز جواز وقف به اسلحه و چارپا اختصاص یافته است.

عموم اهل کوفه و شریح قاضی هم از ابوحنیفه پیروی کرده‌اند. گویا ابوحنیفه نهاد وقف را مستقل از نهاد وصیت نمی‌دانسته و یا عقیده داشته که صیغه وقف قادر به ازاله مالکیت مالک نیست، و یا اصلاً وقف را منافی با حقوق ورثه می‌دانسته است.

وقف در جوامع دیگر

اعمال و عقود شبیه وقف در تمام اجتماعات بشری وجود داشته است. وجود انواع معابد در اجتماعات مختلف و تخصیص اموال و املاک به معابد، حکایت از نوعی وقف می‌کند. مؤسسه‌های خیریه فراوانی در سراسر جهان به وجود آمده و املاک و اموالی بر آنها تخصیص یافته و فروش و انتقال آن املاک و اشیاء نیز منع شده است.

هنگام فتح شوش در بقعه دانیال پیامبر(ع) سندی به دست آمده که نشان می‌داد به منظور پرداخت وامهای بدون ربح، موقوفه‌ای نیز اختصاص یافته بود. خلیفه دستور داد آن گنج به بیت‌المال منتقل شود و طبق مفاد مندرج در آن سند عمل شود.^۲

در میان اعراب حجاز افرادی بودند که تحت شرایطی خاص تعدادی از چهارپایان و حتی گاهی فرزند خود را در مقام وفای به نذر در پای بتها قربانی می‌کردند و گوشت گوسفند و یا شتر قربانی شده را میان مردم و به ویژه مستمندان تقسیم می‌کردند.^۳

زن عمران حمل خود را نذر کرد (آل عمران، آیه ۵۳) و مریم در مقام وفای به نذر صمت

۱. ابوسعید سلمان، فرهنگ وقف، ص ۱۵.

۲. عبدالرحیم سپنتا، کتاب تاریخچه اصفهان، ص ۳۷۴.

۳. احکام وقف، ج ۱، ص ۲۱ - ۲۳ (مقدمه) اسلام و جاهلیت، ص ۲۷۶ به بعد.

خود، حاضر به پاسخ نشد. (مریم، آیه ۲۶) و قوم صالح، ناقه او را که شاید موقوفه بود پی کردند.^۱ در کشورهای اروپایی، وقف به معنایی که در قوانین ما وجود دارد به چشم نمی‌خورد، ولی فکر ایجاد سازمانی که دارایی آن به هدفهای خیر و عام‌المنفعه اختصاص یابد، از دیرباز وجود داشته و هم اکنون نیز بنیادهای خیریه در غالب کشورها، سهم بزرگی در امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برعهده دارند، مانند بنیاد نوبل در سوئد و فورد و راکفلر در امریکا.^۲ نگارنده بر آن نیست که موارد مذکور و همانند آن تحت عنوان وقف قرار گیرد، زیرا هر کار خیری وقف نیست و رابطه آن با خدمات عام‌المنفعه عموم و خصوص مطلق و به تعبیری دیگر عموم و خصوص من وجه است؛ گو اینکه روح وقف در برخی از آنان به چشم می‌خورد.



۱. شمس، آیه ۱۳.

۲. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی ایران، ص ۴۹۲.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



احیای تراث

پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی